

تاثیر گفتمان نوین امنیتی امریکا بر مسابقه تسلیحاتی کشورهای عربی حوزه خلیج فارس

دکتر مسعود مطلبی^۱

کامجو رحمانی^۲

چکیده:

در عصر جهانی شدن امنیت متحول شده است. در واقع پیچیدگی‌های امنیتی بسیار افزایش یافته است. چنانکه این پیچیدگی را می‌توان در کاهش قدرت امنیتی دولت‌ها، نقش بازیگران منطقه‌ای و فراملی در شکل‌گیری امنیت، افزایش جایگاه امنیت اقتصادی و فرهنگی در نظر گرفت. با توجه به چنین شرایطی و همچنین خصوصیات خاص خلیج فارس رویکرد امنیتی امریکا در خلیج فارس متحول شد. این رویکرد مبتنی بر نقش کشورهای منطقه‌ای در ایجاد امنیت و توزان قدرت و همچنین محور افقی همچون یعنی اصلاح بازار آزاد، نهادسازی، آموزش و پرورش پیشرفته و رسانه‌های پویا، حاکمیت قانون و دموکراسی گام به گام تلقی می‌شود. همچنین بر عناصری همچون فروش گسترده تسلیحات متعارف به کشورهای حامی غرب، عدم دستیابی هیچ کشوری در منطقه به سلاح‌های کشتار جمعی، حفظ رابطه خوب با کشورهای عرب منطقه را شامل می‌شود.

واژگان کلیدی: امریکا، امنیت، خلیج فارس، ایران، تسلیحات

^۱ - استادیار و عضو هیئت علمی، گروه علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد آزادشهر، گلستان، ایران

Mmthp2006@gmail.com

^۲ - فارغ التحصیل کارشناسی ارشد، علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، تاکستان، تاکستان، ایران

Kamjo_Rahmani@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۰/۲۸ - ۱۴۰۱/۱۱/۲۷

مقدمه:

منطقه خلیج فارس زیر مجموعه منطقه خاورمیانه است و خاورمیانه نیز تحت تأثیر تحولات بین‌المللی قرار گرفته و کاملاً از این وقایع تأثیر می‌پذیرد و حتی می‌توان گفت روابط بین‌الملل و خاورمیانه کاملاً به هم وابسته هستند. منطقه خلیج فارس همواره به دلیل منابع موجود و موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیک مورد توجه قدرت‌های بزرگ قرار داشته است پس از خروج انگلستان و تا پیش از واقعه ۱۱ سپتامبر سیاست قدرت‌های بزرگ به ویژه امریکا در این منطقه عمدتاً مبتنی بر حفظ امنیت انرژی بوده و به صورت غیر مستقیم به واسطه دولت‌های خاورمیانه به اجرا در می‌آمد. اما واقعه ۱۱ سپتامبر زمینه را برای حضور مستقیم و مؤثر و دسترسی آسان تر امریکا در منطقه خلیج فارس فراهم آورد. تحولات امنیتی در خلیج فارس از گذشته تا حال بدون تأثیر از روابط بین قدرتها نبوده است و برای درک آن باید به نظامات موجود در سطح بین‌الملل آگاهی یافت. سالهای آغازین قرن بیست و یکم را به تعبیر «جیمز روزنا» سالهایی حساس و مقطع حاضری را «نقطه عطفی» در روابط بین‌الملل می‌توان ارزیابی نمود که جهان در مقام ساختن نظامی جدید و فراگیر می‌باشد. این نظم که پارادایم روابط بین‌الملل را مشخص خواهد ساخت، دارای ابعاد و سطوح مختلف و متفاوتی خواهد بود که «امنیت» مهمترین بعد آن را شکل می‌دهد. لذا شایسته است تا کلیه بازیگران به شناسایی وضعیت حاضر، تحلیل سمت و سوی جریان‌های بین‌المللی و در نهایت تصویر احتمالی از آینده جهان همت گمارند و از این طریق به جایگاهی مطلوب برای خود در ساختار امنیت بین‌المللی دست یابند. در غیر این صورت جریان قدرت در سطح جهانی چنان است - که به گفته رابرت کاکس - برخی از بازیگران را به نفع منافع دیگران از متن به حاشیه رانده و بدین ترتیب امنیت ملی بسیاری از کشورها، فدای منافع و امنیت ملی بازیگران محوری و اقماری آنها خواهد شد. تهدیدات علیه امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران در برهه زمانی کنونی را می‌توان در قالب دو نوع تهدیدات نظامی و تهدیدات نرم تقسیم‌بندی کرد. اولویت قائل شدن برای هر کدام از این تهدیدات، استراتژی امنیتی متفاوتی را در برابر تصمیم‌گیران قرار می‌دهد. در صورتی که تهدیدات نظامی در تحلیل‌های امنیتی از اولویت برخوردار باشند، استراتژی امنیتی کشور نیز تحت تأثیر تفکرات و رویکردهای نظامی و سخت‌افزاری قرار خواهد گرفت. نوشتار حاضر بر تأثیرات رویکرد امنیتی نوین امریکا به خلیج فارس در خرید تسلیحاتی کشورهای حوزه خلیج فارس می‌پردازد.

امنیت منطقه‌ای

بنابراین، امنیت یا ناامنی منطقه‌ای می‌تواند از مجموعه سطوح کشمکش در یک منطقه، اعتبارات نظامی و نهادها و اتحادیه‌های جمعی به دست آید. (افتخاری ۱۳۸۱: ۲۶۶) در سراسر قرن بیستم، دولت‌ها به همسایگان نزدیک خود به عنوان منابع بالقوه تهدید یا ایمنی می‌نگریستند. با تمرکز بر این همسایگان، دولت‌ها در جست و جوی ایجاد قواعد و هنجارهایی بودند که بر اساس آن قواعد، در یک مجموعه منطقه‌ای خاص، اقدام کنند. باری بوزان معتقد است: ماهیت ارتباطی امنیت، فهم الگوهای امنیت ملی یک دولت را بدون درکی اساسی از وابستگی متقابل الگوهای امنیت منطقه‌ای، که در آن وجود دارد، ناممکن می‌سازد. (بوزان، ۱۳۷۸: ۱۵)

در اینجا، «منطقه» به عنوان مجموعه‌ای از دولت‌ها تعریف می‌گردد که به لحاظ جغرافیایی، در نزدیکی یکدیگر واقع شده‌اند. در اینجا، به اختصار نظام‌های امنیت منطقه‌ای مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۱. دفاع دسته جمعی: این مفهوم، نظریه‌ای امنیتی در دوران پس از جنگ جهانی اول بوده که در چارچوب «جامعه ملل» متحد متجلی گردید. مهمترین هدف دفاع دسته جمعی حفاظت متقابل اعضا نسبت به یکدیگر در برابر تهدید خارجی است. در این نظام، مقابله و بازدارندگی نه به صورت انفرادی، بلکه به صورت جمعی انجام می‌شود و اعضا متعهدند در برابر تهدید، واکنش دسته جمعی نشان دهند و هیچ یک از اعضا مجاز به کنار کشیدن نیست. (فریدمن، ۱۳۷۵: ۳۱۹)

دفاع دسته جمعی یا اتحاد، مسلط‌ترین شکل امنیت منطقه‌ای در قرن ۱۹ و ۲۰ بوده است. اتحادها، ساختارهایی هستند که به موجب آنها، بازیگران منطقه‌ای درصدد یافتن متحدانی از بین دولت‌های همفکر درباره تحصیل درکی از دشمن یا تهدید مشترک هستند. به دلیل اینکه اتحادها در ابتدا از دولت‌های همفکر برای یکی شدن در مواجهه با تهدید دشمن مشترک تشکیل شده، به ندرت دارای سازوکارهای حل و فصل منازعات برای تهدیدات داخلی هستند.

۲. امنیت دسته جمعی: تفاوت "امنیت دسته جمعی" با «اتحاد» در این است که در اتحاد، اعضا به طور قطع، دولت‌های همفکر نیستند، بلکه تنها درباره عدم استفاده از زور در حل اختلافات توافق نموده‌اند و براساس این قاعده، در مقابل هر خشونت‌ی به طور جمعی واکنش نشان می‌دهند. اساسا اهداف و وظایف امنیت دسته جمعی را می‌توان در قالب سه عنوان و مجموعه بیان کرد: حفظ صلح و جلوگیری از وقوع جنگ، احیای صلح و بازگرداندن صلح پس از

نقض و از بین رفتن آن، و ایجاد صلح و صلح سازی که به دنبال جلوگیری از خطر بازگشت جنگ، پس از پایان یافتن آن صورت می‌گیرد. (همان: ۳۵۹)

امنیت دسته جمعی درصدد است رفتار بین‌المللی را نه تنها از طریق جلوگیری کردن از متجاوزان، بلکه از طریق تحول ماهیت رقابت آمیز تعاملات دولتها تنظیم نماید. در این نوع از امنیت، صلح به صورت دسته جمعی و در صورت لزوم، از طریق یک واکنش تأدیبی برقرار می‌شود و همه اعضا مسئولیت مشارکت در یک تهدید بازدارنده کلان و در صورت لزوم، اجرای آن را می‌پذیرند. با پایان جنگ سرد، امنیت دسته جمعی به عنوان مبنای بالقوه ایجاد امنیت جهانی و منطقه‌ای دوباره مطرح شد، ولی به دلیل آنکه قدرت‌های بزرگ بار دیگر درباره چندین موضوع مهم امنیتی به مخالفت با یکدیگر برخاستند، به منصفه ظهور نرسید. استدلال اصلی بوزان و همکارش ویور در نظریه امنیت منطقه‌ای این است که پایان جنگ سرد موجب آغاز ناامنی‌های بسیار گسترده‌ای شده است که مکاتب رئالیستی و جهان‌گرا به دلیل محدودیت‌های موجود در این مکاتب ناتوان از شناخت ماهیت و ابعاد مختلف امنیت هستند. از دیدگاه باری بوزان به سه دلیل تحلیل امنیت منطقه‌ای در یک محیط امنیتی چند بخشی نیازمند رویکرد چند وجهی خواهد بود.

۱- درهم تنیدگی طبیعی بخش‌های مختلف سیاسی، نظامی، زیست محیطی، اجتماعی و اقتصادی ۲- تمایل سیاست سازان به ارتباط دادن موضوعات مختلف به یکدیگر در یک تصویر ۳- نهادهای امنیتی در یک منطقه می‌کوشند تا موضوعات و مسائل را در چارچوب ژئوپلیتیک خود مورد ارزیابی قرار دهند.

بوزان و ویور حمله عراق به کویت در سال ۱۹۹۰ پس از فروپاشی شوروی را آرایش جدید امنیتی در خرده سامانه خلیج فارس می‌دانند. حمله عراق به کویت و متعاقب آن هجوم نیروهای ائتلاف به آن کشور سبب شد تا عراق تضعیف شود و در قبال آن نیروهای غربی به ویژه امریکا، کویت و سایر کشورهای همجوار را در اختیار بگیرند. بوزان و ویور اقرار می‌کنند که اغلب اختلافات خاورمیانه و خلیج فارس منشاء داخلی نداشته‌اند و در بحران‌های اساسی منطقه مانند بحران عراق و کویت، اعراب و اسرائیل و ایران و عراق از نقش عوامل بین‌المللی و منطقه‌ای بسیار مهمتر بوده است. در خاورمیانه ساختاری بحرانی وجود دارد که توسط قدرت‌های بین‌المللی آسیب پذیرتر شده است به طوری که در خاورمیانه نمی‌توان به کشور دوست کمک کرد بدون آنکه دشمن خود را تقویت نکند. به عنوان مثال اگر امریکا عراق را در مقابل ایران تقویت

کند ناخواسته آن را در برابر اسرائیل قوی ساخته است یا اگر عربستان سعودی را تضعیف کند بدون آنکه بخواهد ایران را تقویت نموده است و این ساختار ویژه خاورمیانه است.

امنیت و مکتب کپنهاک

باری بوزان بنیانگذار مکتب مطالعات امنیتی کپنهاک اظهار می‌دارد که برخلاف اعتقاد رئالیست‌ها به کسب امنیت از طریق کسب قدرت و یا اعتقاد آرمان‌گرایان به تأمین امنیت از طریق صلح، اکنون نیاز به ارائه یک دیدگاه میانه که هر دو مفهوم قدرت و صلح را در خود جای دهد به عنوان بهترین تعریف برای مفهوم امنیت ضروری می‌باشد. (بوزان، ۱۳۷۹: ۱۳۶)

وی ابعاد امنیت را در پنج بعد نظامی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و زیست محیطی گسترش می‌دهد. مکتب کپنهاک را می‌توان واکنشی نسبت به دیدگاه رئالیست‌ها و لیبرالیست‌ها نسبت به امنیت دانست. در حالی که رئالیست‌ها در بحث امنیت محوریت را به قدرت نظامی می‌دادند، لیبرال‌ها با خوش خیالی تأمین امنیت را در دستیابی به صلح می‌دانستند. در واقع چارچوب تنگ و محدود دامنه امنیت در دیدگاه آنان در مکتب کپنهاک اصلاح گردیده است. (پیشین: ۱۹)

بوزان بیان می‌دارد که "امنیت مسئله‌ای است بین ذهنی" که مبتنی بر تصمیم بازیگران خواهد بود. بدین ترتیب ممکن است برداشت و ادراکات امنیتی مختلف و متفاوتی از سوی بازیگران مختلف حتی در مورد موضوعی خاص، روی دهد. از سوی دیگر برداشت و ارزیابی دیگران در مورد امنیتی ساختن یک موضوع توسط یک بازیگر اهمیت می‌یابد زیرا این برداشت و ارزیابی آنها در نهایت بر نحوه تصمیم‌گیری و پاسخ‌های آنها تأثیرگذار خواهد بود. بر همین اساس در حالی که یک موضوع در نزد بازیگری می‌تواند به عنوان تهدیدی امنیتی قلمداد شود، همان مسئله نزد بازیگر دیگر مسئله‌ای عادی تلقی می‌شود. این مسئله «تنگنای امنیت» یا «دوراهی امنیت» نامیده می‌شود به عنوان مثال در حالی که کشوری افزایش قدرت نظامی خود را برای مقاصد دفاعی مد نظر قرار می‌دهد، این مسئله از سوی قدرت همسایه یا رقیب به عنوان تهدید علیه امنیت ملی خود تلقی می‌شود. بوزان با انتقاد از نگاه حداقلی به مسئله امنیت در دیدگاه سنتی در مورد مطالعات مربوط به قدرت و نظامی محوری، امنیت را در ابعاد پنج‌گانه نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی گسترش داده است. دلایل وی برای نیاز به گسترش مفهوم امنیت به شرح ذیل است:

۱- افزایش سطح روابط میان کنشگران نظام بین‌الملل باعث تغییر و دگرگونی چهره تهدیدات گردیده و انواع دیگری از تهدیدات به جز تهدیدات نظامی ظهور یافته‌اند.

۲- ویژگی‌های سیاسی امنیت نیز از این دلایل می‌باشد. به عنوان نمونه مفهوم امنیت موسع، باعث جلوگیری از اختلافات میان رئالیست‌ها و آرمان‌گراها می‌شود زیرا از یک سو باعث مهیا شدن فضای صلح برای بازیگران طالب صلح می‌شود اما در عین حال به آنهایی که به دنبال سلطه بر دیگران می‌باشند مجال چندانی نخواهد داد.

۳- سومین دلیل به ویژگی چند بعدی بودن امنیت از لحاظ فکری بر می‌گردد. در این چارچوب مفهوم امنیت به عنوان پیوند دهنده میان تئوری و تحلیل اقدام می‌کند و تئوری روابط بین‌الملل، اقتصاد سیاسی بین‌الملل، مطالعات منطقه‌ای، مطالعات استراتژیک و سایر حوزه‌های سیاست بین‌الملل را به هم پیوند می‌دهد. (بوزان، ۱۳۸۱)

با این حال برخی مانند واقع‌گرایان بوزان را متهم می‌کنند که با گستراندن ابعاد امنیت این خطر وجود خواهد داشت که دولت‌ها در شرایط اضطراری موضوعات و اهداف امنیتی خود را به طور گسترده تعریف نمایند و از آن بهره برداری نمایند. در پاسخ بوزان بیان می‌دارد که بهترین راه برای جلوگیری از گسترش مفهوم امنیت آن است که مسایل را از دستور کار امنیتی خارج سازیم. در واقع راه حل وی برای تمایز میان موضوعات امنیتی و غیر امنیتی این است که برای اینکه موضوعی امنیتی قلمداد شود، دو معیار باید وجود داشته باشد: نخست اینکه مسئله مورد نظر باید به گونه‌ای عمل کند که حیات شهروندان جامعه را به خطر بیندازد و دوم اینکه مسئله خارج از قوانین موجود باشد بدین معنی که نتوان با استفاده از موازین قانونی آن را کنترل یا مهار نمود.

بوزان همچنین اظهار می‌دارد که طرح مکتب کپنهاک برای سیاستمداران در مواجهه با تهدیدات آن است که به جای بحث در مورد تهدیدات امنیتی به شناسایی فرآیندی توجه نمایند که در نتیجه آن تهدید امنیتی شکل می‌گیرد. بدین ترتیب که امنیت پدیده‌های است که در بستر یک فرایند شکل می‌گیرد بدین صورت پیشنهاد بوزان برای سیاستمداران این است که به جای اینکه بیشترین تلاش و تمرکز خود را برای مقابله با آن صرف کنند، بهتر است که به شناسایی فرآیندی بپردازند که باعث به وجود آمدن تهدیدات امنیتی گردیده است. در باور بوزان از این طریق می‌توان مانع از بوجود آمدن زمینه‌های شکل‌گیری تهدیدات امنیتی گردید. (بوزان، ۱۳۷۹: ۲۹)

اما مفاهیم و مسایل اصلی مطرح شده در مکتب کپنهاک عبارتند از:

۱. امنیت به عنوان مفهومی بین ذهنی: بازیگران مختلف در مورد یک مسئله خاص ممکن است واکنش‌های متفاوتی در مورد امنیتی بودن آن داشته باشند. بدین ترتیب که موضوعی می‌تواند از نظر بازیگری امنیتی به حساب آید اما در عین حال در نظر بازیگر دیگر می‌تواند امری عادی تلقی شود.
۲. دولت به عنوان مرجع امنیت: از آنجایی که بوزان یک نو واقع‌گرای می‌باشد محور و مرجع امنیتی را دولت می‌داند.
۳. امنیت موسع در برابر امنیت مضیق: بوزان نگاه تک بعدی و مضیق نظریات سنتی راجع به امنیت را به پنج بعد امنیت نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی توسعه می‌دهد.
۴. غیر امنیتی کردن موضوعات: از جمله مفایه کلیدی در مکتب کپنهاک می‌باشد که همانطور که اشاره گردید منظور آن است که تلاش شود تا از امنیتی کردن بیش از حد موضوعات و گنجاندن آنها در دستور کار امنیتی پرهیز شود.
۵. وابستگی متقابل امنیتی: با وجود آنارشی در نظام بین‌الملل دولتها دریافته‌اند که امنیت ملی همه کشورها در ارتباط با تامین امنیت دیگران خواهد بود بنابراین سعی دارند که امنیتی سیار بازیگران را به رسمیت بشناسند.
- ۶ - معمای امنیت: الف) معمای دفاع - امنیت: امنیت و دفاع در بسیاری از مواقع علیه هم عمل می‌کنند. اول هزینه‌های دفاع باعث کاهش توجه به سایر اهداف امنیت می‌شود. مثل هزینه رقابت تسلیحاتی شوروی که باعث کاهش توان اقتصادی آن شد. دوم وجود خود تخریبی است بدین معنا که افزایش توان تسلیحاتی و نظامی در عین حال که می‌تواند تامین کننده امنیت باشد خطر انفجارات ناشی از آن می‌تواند تهدید کننده آن نیز باشد. سوم مسئله بازدارندگی اتمی که نمونه بارز معمای دفاع - امنیت می‌باشد. بدینگونه از آنجایی که قدرت سلاح‌های تهاجمی بیش از سلاح‌های تدافعی است تناقض جدی میان دفاع و امنیت بر اثر بازدارندگی اتمی ایجاد می‌شود. چهارم مسلح شدن بیش از حد می‌تواند به تهدید علیه رژیم بدل گردد یعنی افزایش قدرت نظامی از یکسو می‌تواند امنیت رژیم را بالا ببرد اما از سوی دیگر می‌تواند منجر به خطر افتادن و تهدید امنیتی علیه آن گردد.

ب) معمای قدرت - امنیت: "کشمکش قدرت" و "کشمکش امنیت" در سطح واحد می‌تواند منجر به ایجاد معمای قدرت - امنیت گردد. کشمکش قدرت به فرصت طلب و یا ستیزه جو بودن بازیگران دلالت دارد. و کشمکش امنیت به بدبینی و عدم اعتماد میان بازیگران نسبت به هم دلالت دارد. به عقیده بوزان قدرت مبتنی بر بازی با حاصل جمع صفر میان بازیگران است یعنی افزایش امنیت یکی منوط به کاهش امنیت دیگری می‌باشد. انگیزه و اهداف بازیگران نیز باعث ایجاد معمای قدرت - امنیت می‌باشد یعنی حفظ وضع موجود یا تغییر وضع موجود باعث ایجاد کشمکش میان بازیگران خواهد شد. (بوزان، ۱۳۷۹: ۱۶)

در دیدگاه جدید بازیگران فروملی و فراملی نیز منشأ تهدیدات می‌باشند؛ در مقصد تهدیدات نه صرفاً دولت‌ها بلکه بازیگران غیر دولتی نیز مورد توجه قرار می‌گیرند؛ امنیت بازیگران چنان به همدیگر گره می‌خورد که برخی، از اصطلاحاتی چون امنیت جهانی یا امنیت بشری به جای امنیت بین‌الملل استفاده می‌کنند. حتی امنیت طبیعت و محیط زیست نیز حائز اهمیت می‌شود؛ ماهیت تهدیدات نه تنها نظامی بلکه، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حتی زیست محیطی است. از شاخص‌های متعدد تهدید می‌توان به مهاجرت‌های بی‌رویه، مواد مخدر، شیوع بیماری‌های مسری، گازهای گلخانه‌ای، سلاح‌های کشتار جمعی، جرم و جنایت و تروریسم اشاره نمود. پاسخ‌ها فقط نظامی نیستند؛ مسئولان متعددی برای تأمین امنیت بازیگران و به طور کلی امنیت بین‌المللی در مفهوم جدید در نظر گرفته می‌شود. در عرصه جهانی شدن ارزش‌هایی چون حقوق بشر و نیازهای اساسی بشر و حفاظت از محیط زیست نیز اهمیت پیدا می‌کنند. در نگاه موسع به منشأ تهدیدات، شاخص‌های متعددی مورد توجه قرار می‌گیرند که مهمترین آنها عبارتند از:

الف: با توجه به اینکه امنیت در مفهوم جدید ماهیت چند گانه‌ای دارد، افراد نیز به تبع داشتن نقش‌ها و مناصب مختلف هر یک به نوعی مسئول حفظ امنیت جهان می‌باشند. برای مثال کشاورزی که بدون رویه‌های قانونی به کشت بی‌رویه مواد مخدر اقدام می‌کند، به نوعی باعث اختلال در امنیت جهان می‌شود.

ب: گروه‌های فروملی با توجه به ماهیتی که دارند در قبال امنیت جهان مسئولند. گروه‌های فروملی قالب‌های مختلفی دارند. احزاب و گروه‌های تروریستی، باندهای قاچاق مواد مخدر و باندهای قاچاق دارو از جمله آنها می‌باشند. گروهی که هدف آن ترویج افکار تروریستی باشد، هر توجیهی که داشته باشد، یک گروه ضد امنیتی تلقی می‌شود. اقدامات هر یک از این گروه‌ها در جهان امروز به راحتی می‌تواند امنیت جهان را تحت تأثیر قرار دهد.

ج: دولت‌ها صرفاً در بعد نظامی بررسی نمی‌شوند. دولتی ممکن است مسئول عقب‌ماندگی کشورش باشد؛ یا اینکه از گروه‌های تروریستی خاص حمایت نماید؛ یا اینکه مسئول بی‌عدالتی فاحش در کشورش باشد یا اینکه مثل برخی قدرت‌ها به مداخله مسلحانه بی‌رویه در امور داخلی کشورهای دیگر اقدام نماید. امروزه هر یک از این موارد منبع تهدیدات امنیت جهان تلقی می‌شوند. بنابراین دولت، که در نگرش سنتی مسئول اولیه حفظ امنیت شهروندان تلقی می‌شد، در نگرش جدید ممکن است خود تهدیدی نه تنها برای بازیگران خارجی بلکه برای شهروندان خود باشد.

د. بازیگران فراملی. از این بازیگران نیز می‌توان با سازمان‌های فراملی تروریستی، باندهای فراملی قاچاق انسان، باندهای فراملی قاچاق مواد مخدر، باندهای فراملی قاچاق دارو، شرکت‌های چند ملیتی‌ای که خواسته یا ناخواسته با اقدامات خود امنیت جهان را به خطر می‌اندازند و ... اشاره نمود که در جهان امروز گسترش قابل توجهی یافته‌اند. شرکت‌های چند ملیتی ممکن است مسئول اولیه بی‌عدالتی اقتصادی یا توسعه نیافتگی بخش‌هایی از جهان یا مسئول اولیه آلودگی محیط زیست بشری قلمداد شوند. سازمان ملل متحد و در رأس آن شورای امنیت که به منظور حفظ صلح و امنیت بین‌المللی تشکیل شده است، اگر در نقش توجیه‌گر اقدامات تجاوزکارانه قدرت‌ها عمل کنند ممکن است خود منشأ تهدید باشند. بنابراین در یک چنین عرصه‌ای لازم است بازیگری که به نوعی خود را مسئول حفظ امنیت بین‌الملل می‌دانند با دقت و موشکافی بسیار عمل کنند، زیرا هر اقدام نسنجیده‌ای ممکن است باعث ظهور یک چالش امنیتی جدید شود. اقدامات قدرت‌های اقتصادی جهان در قالب سازمان‌هایی چون سازمان تجارت جهانی ممکن است به بی‌عدالتی بین‌المللی و فقر کشورهای دیگر دامن زده و زمینه را برای خیزش جنبش‌های تروریستی یا بروز جنگ‌های داخلی یا بین‌المللی فراهم نماید. (بوزان، ۱۳۸۶: ۷۹)

الف) تهدیدات سیاسی: تهدیدات سیاسی در سطح داخلی به مسائلی چون فقدان دموکراسی و بی‌ثباتی حکومت‌ها اشاره دارد. اما در سطح بین‌المللی ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل ایجاد کننده تهدیدات تلقی می‌شود. به نظر می‌رسد این تهدیدات در ساختارهای سلسه مراتبی برجسته‌تر باشند. با توجه به نبود اقتدار فائده مرکزی، قدرت هژمون به منظور پی‌گیری منافع خود با انحاء مختلف در امور داخلی کشورهای دیگر دخالت می‌کند. این دخالت نیز نظام بین‌المللی را بحرانی می‌سازد. مسئله دیگری که بیشتر بعد نرم افزاری دارد و عمدتاً در قالب پروسه جهانی شدن مطرح است، اضمحلال و سرکوب فرهنگ‌هاست که از جانب قدرت‌ها اعمال

می‌گردد. عدم توجه ابرقدرتها به رویه‌های قانونی و زیر پا گذاشتن حقوق بین‌الملل نیز نمونه‌ای دیگر از این تهدیدات است.

ب) تهدیدات اقتصادی: فقر و توسعه نیافتگی مهمترین چالش‌های اقتصادی می‌باشند که ممکن است ناشی از سوء مدیریت نظام سیاسی داخلی باشند یا اینکه از تخصیص ناعادلانه ثروت جهان در سطح بین‌المللی نشأت بگیرند. نظریه پردازانی چون "آندره گوندر فرانک" و یا "امانوئل والرشتاین" معتقدند که ساختار نظام بین‌الملل که قدرت‌های اقتصادی برتر جهان طراح اصلی آن بوده‌اند، به شکلی می‌باشد که در آن مرکز به صورت مستمر، پیرامون را استثمار می‌کند. آنها پدیده‌هایی چون شرکت‌های چند ملیتی را نیز نمایندگان استثمار جدید می‌دانند که نیروی کار، منابع و بازار کشورهای پیرامونی را به انحصار خود درآورده و استثمار می‌نمایند.

پ) تهدیدات اجتماعی: تهدیدات اجتماعی و فرهنگی عمدتاً ریشه در تهدیدات اقتصادی دارند و از طرف دیگر نیز با تهدیدات سیاسی مرتبطند. معضلاتی چون مهاجرت‌های بی‌رویه غیر قانونی، بی‌سوادی، مواد مخدر، جرم و جنایت و بزهکاری، فساد و ... چالش‌های هستند که هر چند توجه کمتری بدانها شده است، اما پتانسیلی قوی برای رشد دارند. اکثر این بحران‌ها ریشه اقتصادی، یا سیاسی دارند و می‌توانند به صورت تهدیدات سیاسی و اقتصادی تاثیر بگذارند.

ج) تهدیدات نظامی: در گفتار پیشین به تهدیدات نظامی اشاره گردید. مداخلات نظامی و اقدامات تجاوزکارانه بارزترین مصادیق تهدیدات نظامی هستند. اما مسئله‌ای که در دهه‌های اخیر توجه بسیاری را به خود جلب نموده، تکثیر بی‌رویه انواع سلاح‌های کشتار جمعی است که روز به روز بر پیچیدگی کیفیت تکنولوژیکی آنها افزوده می‌شود. به ویژه اگر این سلاح‌ها در دست دولت‌های مستبد یا گروه‌های تروریستی قرار گیرند، شدت تهدیدات آنها بسیار بالاتر می‌رود.

چ) تهدیدات زیست محیطی: این تهدیدات به معضلاتی چون سوراخ شدن لایه ازن، گرم شدن تدریجی کره زمین، از بین رفتن تدریجی جنگل‌ها، خشک شدن رودخانه‌ها، آلودگی آب رودخانه‌ها و دریاها به مواد شیمیایی، خشکسالی‌ها، و ... اشاره دارد که در بروز بسیاری از آنها خود انسانها به صورت مستقیم یا غیر مستقیم نقش داشته است.

مسابقه تسلیحاتی سه کشور عربستان، امارات و کویت با ایران

نظام سیاسی- امنیتی مبتنی بر توازن قوا در منطقه خلیج فارس عمدتاً بر محور تهدیدات سنتی میان دولت‌ها در دوران جنگ سرد و شرایط خاص دهه‌های ۱۹۷۰، ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ و با

تکیه بر خواست و منافع بازیگران فرامنطقه‌ای و متحدان محلی آنها طراحی شده است. چنین نظامی تأکید بر «تضادها» و «اختلافات» دارد و لذا در ماهیت چه به شکل سنتی و چه جدید، منشأ ناامنی بوده و در عمل نیز با توجه به بروز تغییرات جدید ژئوپلیتیکی بعد از بحران عراق قابلیت تحقق به شکل سنتی در منطقه را ندارد. در درجه اول، تمرکز بر توازن قوا در گذشته و حال تجربه موفقی نبوده و از درون آن افزایش رقابت تسلیحاتی، حضور مستقیم نیروهای خارجی و شکل‌گیری معماهای جدید امنیتی، وابستگی دولت‌های عرب منطقه به چتر امنیتی آمریکا و به طور کلی ایجاد تنش، رقابت، بی‌اعتمادی و جنگ در روابط دولت‌ها و ملت‌های منطقه بیرون آمده است. از این لحاظ، جنگ تحمیلی ایران و عراق به نوعی حاصل توازن قوا است. تقویت نظامی و حمایت سیاسی از صدام حسین توسط قدرت‌های بزرگ نیز منجر به حمله عراق به کویت گردید که متعاقب آن مشروعیت دولت‌های محافظه کار عرب در نزد ملت‌های منطقه زیر سؤال رفت. همچنین رشد افراط‌گرایی و تروریسم القاعده‌ای به نوبه خود حاصل حضور مستقیم سیستم‌های سیاسی، نظامی و اقتصادی آمریکا در منطقه و تلاش برای به زیر سؤال بردن رژیم‌های عرب وابسته می‌باشد. حاصل تمامی تحولات فوق، بی‌ثباتی، بحران‌های مستمر و جنگ‌های مختلف بوده که منابع و انرژی و ثروت کشورهای منطقه را به هدر داده است. حاصل چنین نظام سیاسی - امنیتی حتی برای قدرت‌های خارجی مثل آمریکا که اعتقاد به کارآمد بودن نظام سیاسی - امنیتی توازن قوا دارند نیز نتایج منفی و زیانباری به همراه داشته است. بی‌تردید ایجاد ناامنی، بروز جنگ و بی‌ثباتی و تداوم بحران‌های مزمن همچون صلح اعراب و اسرائیل، مشروعیت رژیم‌های محافظه کار عربی و متحد آمریکا در منطقه خلیج فارس را به چالش کشیده و به تبع منجر به افزایش رشد تفکرات افراطی، ضد آمریکایی و تروریسم در منطقه می‌شود. حتی چنین وضعیتی با راهبرد به اصطلاح "پیشبرد دموکراسی" آمریکا در منطقه که در استراتژی‌های جرج بوش و باراک اوباما تأکید ویژه‌ای به آنها شده نیز در تضاد است چرا که با وجود و تداوم جنگ و بحران، عملیاتی کردن چنین استراتژی امکان‌پذیر نیست.

ایران هراسی

دست کاری و فریب افکار عمومی و وارد کردن بازیگران در زمین بازی و نقش‌های تعیین شده از سوی آمریکا غایت هدف راهبرد ایران هراسی است که لازمه تحقق آن اجرای دقیق تاکتیک‌ها و تکنیک‌های متنوع هدفمند و پیچیده می‌باشد. برخی از این تاکتیک و تکنیک‌ها

عبارتند از: - بهره‌گیری از بار منفی واژه‌ها، کلمات و مفاهیم حساسیت برانگیز در افکار عمومی (نسبت دادن بنیاد گرایی به ایران)؛ - وانمایی و سیاه نمایی در خصوص ایران؛ - بهره‌گیری از تاکتیک ارعاب (القاء خطر فناوری موشکی ایران برای اروپا)؛ - انگاره سازی‌های هدفمند (قرار دادن تصویر آقای احمدی نژاد در کنار تصویر هیتلر)؛ - استفاده از تاکتیک همسان سازی (قرار دادن نام سپاه در فهرست سازمان‌های تروریستی)؛ - تحریف اخبار مرتبط با ایران (غیر صلح آمیز معرفی کردن پیشرفت‌های هسته‌ای ایران)؛ - القاء مستقیم و غیر مستقیم (معرفی ایران به عنوان محور و کانون شرارت در جهان)؛ - بهره‌گیری از تکنیک تکرار (ایران به دنبال استیلا بر کشورهای منطقه می‌باشد)

با نگاهی به خریدهای تسلیحاتی کشورهای خلیج فارس و خاورمیانه، میزان تنش در این منطقه را می‌توان در عمق خود دریافت. " ارزش کل خرید تسلیحات خاورمیانه در سال‌های ۲۰۰۲ تا ۲۰۰۷ به ترتیب ۵۶ میلیارد دلار، ۵۸، ۶۳، ۷۰، ۷۲، و ۹۱/۵ میلیارد دلار بوده است که همانگونه که مشاهده می‌شود افزایش ملموس و معنی داری را طی کرده است رشد هزینه‌های نظامی خاورمیانه در سال ۲۰۰۷ نسبت به سال ۱۹۹۸ در حدود ۶۲ درصد بوده است. ایران در سال ۲۰۰۶ در حدود ۷/۶ میلیارد دلار معادل ۴/۶ درصد تولید ناخالص ملی، عربستان سعودی ۲۸ میلیارد دلار معادل ۸/۵ درصد تولید ناخالص ملی، کویت ۳/۹ میلیارد دلار معادل ۴ درصد تولید ناخالص ملی، عمان ۳/۹ میلیارد دلار معادل ۱۱/۲ درصد تولید ناخالص ملی، عراق ۲/۷ میلیارد دلار معادل ۷/۸ درصد تولید ناخالص ملی و امارات عربی متحده با ۲ میلیارد دلار را در راستای هزینه‌های نظامی صرف کرده‌اند. (زینالی، www.bashgah.net/pages-23889.html) از میان تسلیحات فروخته شده به کشورهای خلیج فارس از سوی آمریکا در قالب GSD، می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱- بحرین

اولین مورد کشور بحرین است که با توجه به اینکه این کشور مقر فرمانده مرکزی آمریکاست، به نظر می‌رسد نیاز چندانی به تسلیحات ندارد. با وجود این تعداد قابل توجهی چرخ بال ۴۱۲ در تاریخ ۳ آگوست ۲۰۰۷، به مبلغ ۱۶۰ میلیون دلار به بحرین فروخته شد.

۲- کویت

در خصوص کویت نیز در ۴ اکتبر ۲۰۰۷، تعدادی هواپیمای C130 که هواپیمای استراتژیک آمریکا است، به مبلغ ۲۵۰ میلیون دلار به این کشور فروخته شد. تعدادی هواپیمای F18 نیز

در ۹ نوامبر ۲۰۰۷، به کویت فروخته شد. در ۴ دسامبر ۲۰۰۷، یک مجموعه کامل موشک پاتریوت یعنی ۸۰ موشک به اضافه ۶۰ موشک PHC2 به همراه سیستم کامل راداری به اضافه مجموعه‌ای در حوزه موشک پاتریوت به مبلغ یک میلیارد و ۳۶۳ میلیون دلار به این کشور فروخته شد. در ۳ ژانویه ۲۰۰۸، ۲۱۰۶ موشک تاو، ۲۱ موشک by to fly و ۱۴۴۰ موشک تاو دیگر به مبلغ ۳۲۸ میلیون دلار و در ۹ سپتامبر ۲۰۰۸، تعدادی موشک میان‌برد هوا به هوا به مبلغ ۱۸۷ میلیون دلار به کویت فروخته شد.

۳- عربستان سعودی

در خصوص عربستان سعودی، در ۴ اکتبر ۲۰۰۷، تمام تأسیسات نظامی ارتش این کشور به مبلغ ۶۳۱ میلیون دلار up grade می‌شود. در ۷ دسامبر ۲۰۰۷، تعداد ۵ set کامل هواپیمای آواکس به عربستان فروخته شد. تعداد ۴۰ موشک پیشرفته sniper نیز به مبلغ ۲۲۰ میلیون دلار در ۷ دسامبر ۲۰۰۷، فروخته شد. در ۱۴ ژانویه ۲۰۰۸، سیستم موشکی ماهواره‌ای به نام GDAM به این کشور فروخته می‌شود که هم حالت تدافعی و هم حالت تهاجمی دارد و میان‌برد است. این موشک‌ها تا جولای ۲۰۰۷، به هیچ کشوری خارج از آمریکا حتی به اسرائیل فروخته نشد. وقتی بحث GSD در جولای ۲۰۰۷ مطرح می‌شود، اولمرت عنوان می‌کند که آمریکایی‌ها به ما اطمینان دادند که توانایی نظامی ما از توانایی نظامی کل کشورهای عربی برتر باشد. بعد از این در فاصله جولای تا اکتبر ۲۰۰۷، تعداد ۱۰/۰۰۰ موشک GDAM به اسرائیل فروخته می‌شود. در ۱۹ دسامبر ۲۰۰۷، تعداد ۲۰۰ موشک GDAM به امارات فروخته شد و در ۱۴ ژانویه ۲۰۰۸ نیز تعداد ۹۰۰ موشک GDAM به عربستان فروخته شد. در ۱۸ جولای ۲۰۰۶، یک قرارداد بین عربستان و آمریکا به مبلغ ۱/۸ میلیارد دلار، برای مدرن کردن کامل گارد ملی عربستان بسته شد. در ۹ سپتامبر ۲۰۰۸، مجموعه‌ای از چرخبال‌های آپاچی و مجموعه کامل تأسیسات آپاچی و تسلیحات زمینی به مبلغ ۵۹۸ میلیون دلار به عربستان فروخته می‌شود.

۴- امارات متحده عربی

مهم‌تر از عربستان بحث امارات متحده عربی است. در ۴ اکتبر ۲۰۰۷، یک سیستم موشک شلیک کننده فضا به فضا از روی هواپیما به مبلغ ۴۲۸ میلیون دلار به امارات فروخته شد. در ۴ دسامبر ۲۰۰۷ نیز سیستم AEW، پیش‌هشداردهنده کل منطقه خلیج فارس به مبلغ ۴۳۷ میلیون دلار، در ۴ دسامبر ۲۰۰۷، یک سیستم کامل پیشرفته پاتریوت که در منطقه از سایر پاتریوت‌ها پیشرفته‌تر است، به مبلغ ۹ میلیارد دلار، در ۱۹ دسامبر ۲۰۰۷، سیستم میان‌برد فضا

به فضای موشکی به مبلغ ۳۲۶ میلیون دلار، در ۹ سپتامبر ۲۰۰۸، سیستم کامل Avenger و تمام تأسیساتش، موشک stinger و تأسیسات مربوطه به مبلغ ۷۳۷ میلیون دلار، در ۹ سپتامبر ۲۰۰۸، سیستم کامل پاتریوت به مبلغ ۱۲۱ میلیون دلار، در ۹ سپتامبر ۲۰۰۸، سیستم آتش THAAD که سیستم پیشرفته‌ای است به مبلغ ۷ میلیارد دلار، در ۹ سپتامبر ۲۰۰۸، سیستم میانبرد هوا به هوای دیگری به نام AMRAAM به مبلغ ۴۴۵ میلیون دلار، در ۹ سپتامبر ۲۰۰۸، سیستم چرخ بالی بلک‌هاک به‌طور کامل به مبلغ ۷۷۷ میلیون دلار به امارات فروخته شد. سیستم موشکی پیشرفته دیگری به مبلغ ۴۰۰ میلیون دلار هم به قطر فروخته شد.

خاستگاه گفتمان نوین امنیتی امریکا در منطقه خلیج فارس

۱- افزایش قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران

جامع‌ترین بیان برای ارائه دلیل نگرانی امریکا از افزایش نفوذ ایران در منطقه خلیج فارس متعلق به آنتونی اف لانگ استاد روابط بین‌الملل دانشگاه سنت اندروز انگلیس است. وی معتقد است نگرانی از افزایش قدرت منطقه‌ای ایران اساس استراتژی جدید آمریکاست؛ لذا واشنگتن نمی‌خواهد ایران قدرت بیشتری داشته باشد. «آنتونی اف لانگ» اظهار کرد: دولت آمریکا به طور اساسی توصیه گروه مطالعات عراق را که شامل نظرات و آرا داخلی و خارجی بوده، رد کرده است. منطق و اساس امتناع از این پیشنهاد نامشخص است. اگر چه من معتقدم که این امر به علت نظرات رئیس جمهور و تعداد کمی از افراد دیگری است که معتقدند می‌توانند در عراق پیروز شوند. طرح آنها که بوش آن را در ۱۰ ژانویه اعلام داشت، شامل اعزام نیروی بیشتر، اعطای نقش بزرگتر به ارتش عراق و نادیده گرفتن ایران و سوریه از بخشی از این راه حل می‌باشد. این استراتژی منتج از توصیه‌های متفکر سیاست خارجی آنها «فردریک کاگان» است. وی ریاست گروه کاری در موسسه اینترپرایز را که یک موسسه وابسته به نومحافظه کاران در واشنگتن است، به عهده دارد. نظرات کاگان که بوش را متقاعد کرد، این است که پیروزی در عراق ممکن است. دلیل سوم نگرانی از قدرت ایران در منطقه است. از آنجایی که دولت بوش ایران را با تروریسم و ایجاد بی‌ثباتی در منطقه مرتبط ساخته است، لذا آنها نمی‌خواهند که ایران قدرت بیشتری داشته باشد زیرا آنها معتقدند که اگر عراق سقوط کند یا اگر ایران یک نقش دیپلماتیک را برای پایان دادن به این جنگ بازی کند، این امر به افزایش قدرت ایران منجر می‌شود. حتی برخی نومحافظه کاران مانند

پاتریک کلاوسون که در موسسه واشنگتن برای امور خاور نزدیک کار می‌کند، بوش را بسیار زیاد ضد ایرانی یافته است. من فکر می‌کنم که این اثرات یک سیاست عمومی است که از زمان ریگان و دوره نخست زمامداری بوش ادامه یافته است که بر اساس آن بسیاری از افراد واکنش منفی نسبت به رژیم ایران دارند.

در نهایت می‌توان گفت ایران تنها قدرت بزرگ در خاورمیانه و منطقه خلیج فارس است زیرا هیچ کشور عربی نمی‌تواند چنین ادعایی بکند. ایران نفوذ خود را در عراق، لبنان و میان فلسطینی‌ها و بخشی‌هایی از افغانستان گسترده است و نه تنها حامی حزب الله بلکه حامی حماس و جهاد اسلامی نیز گردیده است. از بسیاری جهات حامی سوریه نیز می‌باشد. اگر چه امریکا سعی در القاء شیعه هراسی در بین اعراب دارد و به دنبال افزایش شکاف میان شیعه و سنی است ولی این اقدامات به افزایش نفوذ ایران کمک کرده است. همچنین به واسطه افزایش قیمت نفت و بدون در نظر گرفتن تهدیدات هسته‌ای، ایران نسبت به هر زمان دیگری در تعیین معادلات منطقه‌ای و تأثیرگذاری بر روند مذاکرات منطقه‌ای نیرومندتر شده است. همچنین ایران رژیمی دارد که به آن در بین ملت‌های جهان عرب جذابیت بخشیده است. با توجه به تمام این فاکتورها، می‌توان گفت افزایش قدرت ایران شرایط جدیدی را فراهم می‌کند که در سال‌های آینده حضور امریکا در منطقه خلیج فارس را به چالش می‌کشد.

۲- برنامه‌های موشکی و هسته‌ای ایران

برای نمونه به برخی از فعالیت‌های تولید موشک شهاب-۳ و IRIS و تاریخچه آن اشاره می‌کنیم: (۱) ۱۱ جولای سال ۱۹۹۸، اولین پرتاب موشک، ۱۰۰ ثانیه بعد از پرتاب منفجر شد. (۲) ۲۱ سپتامبر سال ۲۰۰۰، پرواز آزمایشی ناموفق، موشک عملاً بلافاصله بعد از پرتاب منفجر شد. بعد از آن یک منبع آگاه ایرانی ادعا کرد که موشک مذکور دو مرحله‌ای با سوخت جامد بود. (۳) ۲۵ فوریه سال ۲۰۰۷، پرتاب شهاب-۳ آ به مدار پایین، تاکنون جزئیات این آزمایش روشن نشده است. احتمالاً این آزمایش در چارچوب تلاش‌های ایران (۴) ۴ فوریه سال ۲۰۰۸، ایران با موفقیت موشک کاوشگر ۱ را امتحان می‌کند. همزمان مرکز فضایی ملی که در فاصله ۶۰ کیلومتری از جنوب شرقی شهر سمنان تاسیس شده تحت آزمایش قرار می‌گیرد. (۵) "کاوشگر ۱" گزینه موشک‌های بالستیکی میانبرد یک مرحله‌ای "شهاب-۳" - "شهاب-۳ بی" با کلاهکی شبیه "گلوی بطری" است. هرچه بر میزان برد موشک‌های تولید ایران افزوده شده است نگرانی امریکا نیز بیشتر شده است چرا که امنیت منافع امریکا در معرض خطر قرار می‌گرفت.

فعالیت‌های هسته ای ایران

اگر چه فعالیت‌های هسته‌ای ایران از قبل از انقلاب با تاسیسات آب سبک تهران و احداث نیروگاه هسته‌ای بوشهر آغاز شده بود و شرکت‌های آلمانی و ژاپنی و امریکایی در آن مشارکت داشتند اما آنچه مایه نگرانی غرب و بویژه امریکا گردید ادامه این فعالیت‌ها توسط حکومت انقلابی ایران بود که در طی آنها تاسیسات آب سنگین اراک و تولید کیک زرد در اصفهان و احداث کارخانه‌های غنی سازی اورانیوم در نطنز و قم اضافه گردید و ایران با دستیابی به تکنولوژی غنی سازی ۳/۵٪ و حتی ۲۰٪ در کلوپ کشورهای دارای تکنولوژی غنی سازی اورانیوم وارد شد. ادعای امریکا و کشورهای غربی این است که ایران در صدد دستیابی به غنی سازی اورانیوم تا ۹۸٪ و به کارگیری آن برای تولید بمب اتمی است ولی جمهوری اسلامی بارها اعلام نموده که در استراتژی دفاعی‌اش نیازی به تولید بمب اتمی ندارد و آژانس انرژی اتمی نیز نتوانسته است هیچ نشانه‌ای از غنی سازی بالا را در چرخه غنی سازی پیدا کند. با در پیش گرفتن سیاست استقلال سیاسی و اقتصادی و همچنین عدم وابستگی، همین کشورها با بهانه‌های مختلف از هر نوع همکاری طفره رفته و تعهدات خود را نیز زیر پا می‌گذارند. این کشورها حتی فراتر از این رفته و در اجرای سیاست استقلال و خودکفایی ملی نیز ایجاد مانع می‌کنند. (غریب آبادی، ۱۳۸۷: ۶۹-۵۷) همچنین می‌توان به تحقیقات هسته‌ای و راکتورهای هسته‌ای تحقیقاتی، راکتور تحقیقاتی تهران، راکتور تحقیقاتی صفر قدرت آب سنگین، راکتور تحقیقاتی مینیاتوری، راکتور تحقیقاتی آب سنگین اراک، راکتورهای هسته‌ای تولید نیرو و چرخه سوخت هسته‌ای ایران اشاره کرد.

افزایش نفوذ چین و روسیه در خلیج فارس

در واقع خلیج فارس و خاورمیانه اکنون تبدیل به هدفی گردیده است که در کانون توجه شکارگران جهانی مانند چین، امریکا، اروپا و روسیه قرار گرفته است. پس از آنکه روسیه با غلبه قدرت‌های بزرگ دیگر با بازی کردن نقش کمرنگ مواجه گردید، دوباره تلاش کرد که بازار فروش جنگ افزارها در خاورمیانه را به تنهایی به امریکا واگذار نکند. این کشور با از دست دادن پاکستان در منطقه و برخی کشورهای عربی پس از ۱۱ سپتامبر، توجه ویژه به ایران نشان داد تا دوباره حیثیت بین‌المللی خود را در منطقه حفظ کند. اما چین در منطقه خاورمیانه با دنبال کردن چندین هدف می‌خواهد که امریکا و اروپا در این منطقه را تنها نگذارد. پشتیبانی چین از

ایران در تصمیم‌های بین‌المللی به خاطر گره خوردن منافع این کشور با ایران و دیگر کشورها این موضع را نشان می‌دهد. اکنون کشور چین احساس می‌کند که برخی از امتیازات را در تداوم رقابت با امریکا از خاورمیانه به دست می‌آورد. این امتیازات محصول شرایط فرهنگی، جغرافیایی، اقتصادی و سیاسی این منطقه است که به طور نابرابر فراروی این قدرتها چیده شده است. از لحاظ فرهنگی این کشور در همسایگی نزدیک به کشورهای اسلامی و نفت خیزی قرار گرفته است که موقعیت ژئواستراتژیک این کشورها از قابلیت تعیین کنندگی برای طرح سیاست گذاری‌های امریکا، اروپا، چین و روسیه برخوردار است. از همین اکنون کشور چین سرگرم تأمین روابط اقتصادی با کشورهای عربی، ایران، حوزه قفقاز و برخی کشورهای دیگر در قاره افریقا گردیده است. این کشور وابستگی‌های گوناگون را به گونه‌ای شبکه‌ای در سرتاسر جهان همراه با منافع خود می‌تند. این وابستگی‌ها به گونه‌ای فراهم کننده یک نوع تعادل بین چین و کشورهای دیگر به حساب می‌آید. به عنوان مثال این کشور مواد خام مورد نیاز خود را از افریقا وارد می‌کند و در عوض تولیدات ناشی از آن را به قیمت ارزان به این کشور می‌فروشد که از یک طرف بازار فراهم می‌گردد و از سوی دیگر روابط چند جانبه را با این کشورها برقرار می‌سازد.

افزایش قدرت اقتصادی و سیاسی چین در جهان و تلاش این کشور برای تبدیل شدن به یکی از همکاران شورای همکاری خلیج فارس باعث شد که چین مدرن امروزی تأثیر مهمی را در منطقه ایفا کند. سفر «عبدالله بن عبدالعزيز آل سعود» پادشاه عربستان به پکن که پس از مشکلات دولت‌های غربی با کشورهای خاورمیانه به وقوع پیوست، باعث شد چین به سرعت به دومین بازار بزرگ نفت جهان تبدیل شود. با عبور میزان روابط تجاری دوجانبه ریاض و پکن از مرز ۱۴ میلیون دلار، عربستان در بخش تصفیه نفت این کشور سرمایه‌گذاری و خریدار اصلی موشک‌های چین شد و در عوض شرکت‌های چین اجازه یافتند در بازار نفت عربستان سرمایه‌گذاری کنند. از سوی دیگر چین در دسامبر سال ۲۰۰۵ میلادی، قرارداد ۵ میلیارد دلاری با سران کویت برای ساخت پالایشگاه نفتی امضا کرد و در همین زمان مقامات پکن قرارداد تجاری را با ایران امضا کردند. گسترش روابط چین با عربستان سعودی و ایران، این کشور را به طور مستقیم در مقابل آمریکا و اتحادیه اروپا قرارداد. گسترش گروه‌های افراطی و تروریستی و بی‌ثباتی‌های ناشی از آن از منظر آمریکا، افزایش قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران در سال‌های اخیر و همچنین برنامه‌های هسته‌ای و موشکی ایران، در این خصوص تأثیرات اصلی را دارد. بر این

اساس، هدف اصلی همکاری‌های آمریکا و کشورهای شورای همکاری در قالب طرح‌های امنیتی مهار ایران و ایجاد توازن در مقابل آن تلقی می‌شود.

مبنای طرح چهارم امنیتی، پرداختن به نگرانی‌های کوتاه مدت و بلند مدت امنیتی آمریکا در منطقه است که مواردی مانند تهدیدات ناشی از اشاعه سلاح‌های هسته‌ای و موشکی، تهدیدات ایران که از استراتژی منطقه‌ای و برنامه‌های هسته‌ای و موشکی آن ناشی می‌شود و تهدیدات ناشی از حضور سایر قدرت‌های بزرگ نظیر چین و روسیه در خلیج فارس را در برمی‌گیرد. سه پایه اصلی این طرح عبارتند از: مبارزه با تهدیدات تروریسم و اشاعه، مبارزه با تغییر توازن قدرت منطقه‌ای و تغییر معماری امنیتی منطقه و ساختاری کردن آن می‌باشد. تهدیدات متصور در مرحله چهارم در سه سطح مطرح می‌شود: سطح اول؛ فراملی است، افراط‌گرایی خشن القاعده، حماس و حزب‌الله، قاچاق مواد مخدر و تسلیحات و مواردی دیگر مانند دزدی دریایی را شامل می‌شود. سطح دوم؛ دولتی است و ایجاد بی‌ثباتی منطقه‌ای، توسعه سلاح‌های موشکی، هسته‌ای و تهدیدات دریایی را شامل می‌شود. سطح سوم؛ تهدیدات بین سطحی (دولتی و فراملی) را در برمی‌گیرد که همکاری دولت‌ها و گروه‌های تروریستی، جریان‌های تروریستی نیابتی و مانند آنها را در بر می‌گیرد. سطح چهارم طرح امنیتی که بیشتر مد نظر تحقیق ماست مربوط به افزایش همکاری‌های امنیتی آمریکا با مجموعه کشورهای عربی عضو شورای همکاری خلیج فارس است، آمریکا در منطقه چندین موضوع را در دستور کار قرار داد که عبارتند از: ارتقاء همکاری‌های درون شورایی؛ ارتقاء همکاری‌های شورای همکاری و آمریکا؛ توسعه ابتکارات امنیتی منطقه‌ای و برقراری امنیت جمعی و مشارکت همگانی در حوزه سیاسی. همکاری‌های درون شورایی در شورای همکاری در دوره‌های قبل شکل نظامی-امنیتی نداشت و به اشکال سیاسی محدود بود، اما از ابتدای طرح امنیتی چهارم، این نوع از همکاری‌ها طراحی و اجرا می‌شود. در مورد ارتقاء همکاری‌های شورای همکاری و آمریکا، هدف اصلی این است که مرکز مقابله با مسایل و تهدیدات منطقه‌ای از بیرون منطقه (قدرت‌های فرامنطقه‌ای)، به داخل منطقه منتقل شود. در دوره‌های قبل، مرکز مقابله با بحران‌ها و کنترل منازعات در بیرون از منطقه بود که از نمونه‌های برجسته آن می‌توان به مقابله با اشغال کویت از سوی صدام در دهه ۱۹۹۰ و همچنین حمله آمریکا به عراق در سال ۲۰۰۳، اشاره کرد. در راستای دستیابی به این هدف، گفت‌وگوهای امنیتی خلیج فارس (GSD) از می ۲۰۰۶ راه اندازی شد. برای این گفت‌وگوها (GSD) شش مرحله طراحی شده است که عبارتند از: ۱- توسعه قابلیت‌های دفاعی کشورهای خلیج فارس و ایجاد

توانایی عملیات مشترک بین آنها که در این راستا حدود ۲۶ میلیارد دلار انواع تسلیحات تاکنون به این کشورها فروخته شده است؛ ۲- حل موضوعات امنیتی منطقه مانند منازعه اعراب- اسرائیل و لبنان در چارچوب GSD و با اتخاذ مواضع مشترک؛ ۳- مبارزه با اشاعه اتصال GSD با PSI که ابتکار امنیتی وسیع با عضویت ۸۶ کشور است؛ ۴- مبارزه با تروریسم و برقراری امنیت داخل کشورها، مبارزه با شبکه‌های تروریستی، تقویت جریان‌های میانه‌رو داخل کشورها و تأمین نظر گروه‌های تروریستی با کار ایدئولوژیک؛ ۵- حفاظت از تأسیسات حساس و کلیدی منطقه‌ای با نیروهای ویژه آموزش دیده از سوی آمریکایی‌ها به‌ویژه در بخش نفت و گاز؛ ۶- بازیابی نقش عراق در امنیت منطقه‌ای با اقداماتی مانند قرارداد حضور نیروها، افزایش کنترل دولت در عراق و تشویق اعراب به گسترش روابط با عراق با هدف کاهش نفوذ ایران؛ ۷- فروش تسلیحات به کشورهای خلیج فارس؛ علاوه بر موارد فوق و در پی تشدید اختلافات بر سر فعالیت‌های هسته‌ای ایران و بزرگ‌نمایی تهدیدات ایران از سوی امریکا که در مقاطعی حمله امریکا به ایران را قریب الوقوع نموده است و در پی آن دولت ایران تقابل با این حمله را بسیار وسیعتر از منافع امریکا در منطقه اعلام نموده است کشورهای عربی در خواست خرید تسلیحات نظامی و دفاعی شامل جنگنده‌های اف ۱۵ و اف ۳۵ و بالگردهای آپاچی و... با مبالغ نجومی را نموده‌اند که هزینه آن بالغ بر ۱۲۰ میلیارد دلار برآورد شده است. از این رقم سهم عربستان به تنهایی ۶۰ میلیارد دلار و مابقی به امارات متحده عربی، کویت، قطر و بحرین اختصاص دارد و این خرید در مدت ۱۰ سال انجام خواهد شد در همین راستا محموله‌های سپردفاع موشکی اس ۳۰۰ را به امارات متحده عربی تحویل داده است.

نتیجه‌گیری:

پویایی روابط بین‌الملل در عصر حاضر از فضای پیچیده ناشی از جهانی شدن اثر پذیرفته و تحت الشعاع مفاهیم سنتی و بازنگری در مفاهیم و بازیگران بین‌الملل به همراه نظریه‌های متنوع در عرصه روابط بین‌الملل و تعامل میان واقعیات و نظریه‌ها و توجه به متغیرهای درونی و بیرونی در طبقه بندی رژیم‌های منطقه‌ای و جهانی با شتابی فزاینده به صورت پیوسته در حال دگرگونی است و روابط بین‌الملل را به شبکه‌ای پیچیده و در عین حال گسترده تبدیل کرده است. این پیچیدگی با افزایش تعداد بازیگران دولتی و تعدد سازمان‌های بین‌المللی و سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی و شرکت‌های چند ملیتی، هم به لحاظ کیفی و هم به لحاظ کمی، دو چندان شده

است و هر روز گسترش می‌یابد و انزوای دولت‌ها در این شرایط تصویری باطل و غیرممکن است و نیاز به تفصیل در این مورد نیست. وجود موقعیت و شرایط یکسان برای کشورها از لحاظ پارامترهای منطقه‌ای آنها را مجبور به اتخاذ سیاست‌های خارجی متناسب با مقتضیات منطقه‌ای می‌کند اما برداشت متفاوت از امنیت منطقه و داشتن نگرش درون منطقه‌ای و یا فرامنطقه‌ای، فرایند همکاری‌های منطقه‌ای را پیچیده می‌نماید. منطقه خلیج فارس اکنون خود معرف "بحران" گردیده است. یکی از عوامل ایجاد بحران در نظام امنیتی این منطقه، کشورهای منطقه خلیج فارس هستند. باید دانست که امنیت همه جانبه‌ای خلیج فارس را نیز تنها با ابزارهای نظامی نمی‌توان برقرار کرد. بلکه نیازمند سازوکارهای خاصی است تا همکاری همه کشورها را برانگیزد و همه کشورهای منطقه را در آن شرکت دهد. اما در جدیدترین خرید تسلیحاتی عربستان، این کشور ۶۰ میلیارد دلار متعهد شده است که از ایالات متحده آمریکا اسلحه خریداری کند. این خرید را می‌توان نمادی از وضعیتی امنیتی در منطقه خلیج فارس و آنچه در این تحقیق در رابطه با رقابت تسلیحاتی جمهوری اسلامی با کشورهای حوزه خلیج فارس، به ویژه عربستان سعودی دانست. اعتقاد بر این است که در چنین شرایطی، بهترین راه کاری که جمهوری اسلامی ایران در راه رسیدن به اهداف خود می‌تواند در پیش بگیرد، این است که با در پیش گرفتن سیاست «همکاری» و «تنش زدایی» با کشورهای منطقه و «حل مسالمت آمیز اختلافات» با هر یک از کشورهای منطقه خلیج فارس، در پی دستیابی به اهداف سیاست خارجی خویش باشد. این بهترین و مطمئن‌ترین راهی است که ایران می‌تواند در قبال کشورهای منطقه و امنیت خلیج فارس در پیش بگیرد. در این صورت است که هر قدر جمهوری اسلامی روابط حسنه و همراه با اعتماد متقابل با هر یک از کشورهای کرانه خلیج فارس داشته باشد، به همان میزان می‌تواند از نفوذ و تأثیرگذاری نیروهای خارجی بکاهد و در تأمین امنیت این منطقه، جایگاه واقعی خود را بیابد. با رقابت تسلیحاتی و دشمن دانستن یکدیگر، امنیت مشترکی حاصل نخواهد شد. در حال حاضر کشورهای حوزه خلیج فارس در شبکه‌ای از تعاملات و وابستگی‌های متقابل امنیتی به هم پیوند خورده‌اند. سیستم امنیتی آینده خلیج فارس باید از دو بخش تشکیل شود. یکی به موازات محور عمودی سنتی باشد، یعنی موازنه قدرت نظامی بین ایران، عراق و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس که ایجاد ثبات آنها را راضی خواهد کرد. بخش دیگر نیز، باید موازی با محور افقی ایجاد شود، یعنی زمامداری خوب، اصلاح بازار آزاد، نهادسازی، آموزش و پرورش پیشرفته و رسانه‌های پویا، حاکمیت قانون، و دموکراسی گام به گام را شامل

شود. سیستم امنیتی بعد از جنگ نباید تنها افراد امنیتی را در راس حکومت قرار دهد، بلکه لازم است به فراتر از آن بیندیشد و ریشه‌های نارضایتی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و همچنین، افراط‌گرایی را از بین ببرد. در وضعیت‌های دیگر ممکن است بحران‌های بیشتری در خلیج فارس ظهور کنند. یک موازنه قدرت بی ثبات در منطقه، آمریکا را وادار می‌کند تا حضور نظامی فعال خود را همچنان حفظ کند. در حال حاضر سیستم امنیتی خلیج فارس که آمریکا آن را طراحی کرده بر آمادگی این کشور برای تداوم حضور نظامی در منطقه و جلوگیری از بروز جنگ‌های بزرگ و ویرانگر - که با اتکا به سلاح‌های کشتار جمعی صورت می‌گیرد- مبتنی است. باید دانست که اهداف و منافع حیاتی آمریکا در خلیج فارس عبارتند از: ۱- هیچ کشوری در منطقه به سلاح-های کشتار جمعی دست نیابد. ۲- هیچ هژمون منطقه‌ای که رقیب آمریکا باشد در خلیج فارس به وجود نیاید. ۳- حفظ رابطه خوب با کشورهای عرب منطقه ۵- بهبود اوضاع کشورهای منطقه از لحاظ حقوق اساسی بشر، دموکراسی و ... رویکرد امنیتی ایران با توجه به تحولات و تجارب سال‌های اخیر در منطقه دارای مؤلفه‌ها و عناصری است که در صورت توجه و اهتمام منطقه‌ای می‌تواند به شکل‌گیری نظامی امنیتی پایداری منجر شود. اولین مؤلفه این رویکرد کاهش حضور نظامی قدرت‌های منطقه‌ای است که باعث تشدید افراط‌گرایی و تروریسم و تخریب همکاری و روابط طبیعی کشورهای منطقه شده است. دومین مؤلفه همکاری و مشارکت بازیگران منطقه‌ای در ساختار امنیتی، بویژه هم فکری و همکاری کشورهای بزرگ‌تر مانند ایران، ترکیه و عربستان سعودی در حل و فصل چالش‌های مشترک نظیر تروریسم و مدیریت الگوهای تعاملاتی گروه‌های قومی - مذهبی فروملی با واحدهای ملی است. با توجه به وسعت چالش‌ها و تعارضات امنیتی در خاورمیانه و تأثیرگذاری عوامل گوناگون در سطوح فروملی، ملی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای در نامنی‌ها و بی‌ثباتی در منطقه، امنیت‌سازی در چارچوب الگوی امنیتی مبتنی بر همکاری و مشارکت، مستلزم فرآیندی تدریجی و طولانی مدت است. در این فرآیند، همکاری منطقه‌ای تنها به واسطه اعتمادسازی گام به گام و ایجاد اطمینان متقابل در میان کشورها و همچنین تلاش برای حل و فصل چالش‌هایی تحقق می‌یابد که محصول برخی تعارضات ساختاری چون مشکلات روند دولت - ملت‌سازی و ضعف فرهنگ و رویه‌های دموکراتیک است. جمهوری اسلامی ایران براساس رویکرد فوق در هر یک از حوزه‌های محیط پیرامونی خود در پی حل و فصل چالش‌های امنیتی با همکاری و مشارکت بازیگران منطقه‌ای است.

منابع فارسی:

کتاب

- ۱- ابراهیمی فر طاهره (۱۳۸۵)، الگوهای اعتماد سازی در منطقه خلیج فارس، تهران: مرکز چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه
- ۲- امامی، محمد علی (۱۳۸۳)، عوامل تاثیرگذار داخلی در خلیج فارس، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه
- ۳- ای لیک دیوید و ام مورگان پاتریک (۱۳۸۱)، نظام‌های منطقه‌ای امنیت سازی در جهانی نوین، ترجمه: سید جلال دهقانی فیروز آبادی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- ۴- بوزان، باری (۱۳۸۷)، مردم دولت‌ها و هراس، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- ۵- جودیس، اس یافه (۱۳۸۶)، استراتژی‌های امنیتی خلیج فارس، ترجمه: سید مجتبی عزیزی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- ۶- دهقانی، محمود (۱۳۸۸)، سیاست خارجی و امنیتی اسرائیل در فضای نوین منطقه‌ای، تهران: معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی
- ۷- عبدالله خانی، علی (۱۳۸۳)، نظریه‌های امنیت مقدمه‌ای بر طرح ریزی دکترین امنیت ملی، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعاتی و تحقیقات بین الملل ابرار معاصر
- ۸- فاست، لوئیس (۱۳۸۶)، روابط بین‌المللی خاورمیانه، ترجمه: احمد سلطانی نژاد، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
- ۹- کریک، مایکل (۱۳۸۶)، بررسی چارچوب‌های امنیتی جایگزین در خلیج فارس، ترجمه: خدیجه حیدری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- ۱۰- ماندل، رابرت (۱۳۷۷)، چهره متغیر امنیت ملی، ترجمه: پژوهشکده مطالعات راهبردی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- ۱۱- میر اسدیان (۱۳۸۱)، سیاست امنیتی آمریکا در خلیج فارس، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی

مقالات

- ۱- مجموعه مقالات چهارمین سمینار خلیج فارس (۱۳۷۳)، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و

بین الملل وزارت امور

۲- مجموعه مقالات دهمین همایش بین المللی خلیج فارس (۱۳۸۰)، تهران: مرکز مطالعات خلیج فارس، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه

۳- مجموعه مقالات سیزدهمین همایش بین المللی خلیج فارس (۱۳۸۲)، تهران: مرکز مطالعات خلیج فارس، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه

۴- مجموعه مقالات چهاردهمین همایش بین المللی خلیج فارس (۱۳۸۳)، تهران: مرکز مطالعات خلیج فارس، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه

۵- واعظی، محمود، پاییز (۱۳۸۸)، رویکردهای سیاسی امنیتی امریکا در خاورمیانه، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۲۳

منابع انگلیسی

1- Zbigniew, Brzezinski and Brent Scowcarft and Richard Morphy, (1990), **Differantiad ontaimant**, Foreign Affairs , may/june

2- John R. Gibbins and Bo Reimer,(1990) **The Politics of postmodernity**, London: Sage Publication